

تأمین اجتماعی و دموکراسی*

دکتر محسن رنانی**

چکیده

در دنیای جدید، تأمین اجتماعی، حق اجتماعی شهروندان (نه تکلیف اخلاقی فردی) و مستلزم همکاری متقابل دولت، مردم (واحدهای خصوصی) و نهادهای عمومی غیر دولتی^۱ است. از دیدگاه تئوری‌هایی که در این مقاله به آنها اشاره می‌شود، نظامهای سیاسی غیرمردمسالار تأمین اجتماعی را "به دلیل" اثر مثبتش بر کارایی، گسترش می‌دهند و نظامهای سیاسی مردمسالار "به علت" ماهیت فرایند رأی‌گیری به طور طبیعی موجب گسترش هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌شوند. از سوی دیگر، تأمین اجتماعی نیز به افزایش سرمایه اجتماعی، گسترش مشارکت اجتماعی و تقویت شرایط "فردگرایی عادلانه"، پیش‌شرطهای نهادی لازم برای بسط دموکراسی

* این مقاله، گزیده سخنرانی‌ای است که در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۶ و با همین عنوان، در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ارائه شده است. برای حفظ انسجام بحث، نزدیک به دو سوم مطالب ارائه شده در سخنرانی مذکور حذف شده و تنها به محورهای اصلی پرداخته شده است. مباحثی همچون تقسیم‌بندی انواع کالاها (خصوصی، عمومی، اجتماعی) و ویژگیهای آنها، تفکیک انواع سطوح عقلانیت و کارکرد هر یک در الگوهای رفتاری اجتماعی و اقتصادی افراد، تفاوت انواع دموکراسی (سیاسی و اقتصادی) و نکات قوت و ضعف هر یک از آنها، از جمله مباحثی بوده است که حذف شده است. ** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

1. Non Government Organization(NGO)

سیاسی و اقتصادی (بازی بازار) رادجامعه فراهم می‌آورد. شواهد تجربی بیانگر آن است که در هر دو رژیم‌های مردمسالار و غیر مردمسالار، هزینه‌های تأمین اجتماعی به گونه‌ای تقریباً یکسان افزایش یافته است و نوع رژیم سیاسی نیز اثر معنی‌داری بر ساختار هزینه‌های تأمین اجتماعی نداشته است.

مقدمه

تأمین اجتماعی از محصولات یا پدیده‌های دنیای مدرن است. یعنی چیزی به این مفهوم و شکل در دنیای گذشته مشاهده نمی‌شود. گرچه در دنیای گذشته مناسبات اخلاقی که حاصل آنها نوعی تأمین بوده، وجود داشته است، یک نظام اجتماعی فراگیر که دولت، مردم و نهادهای غیردولتی به طور مشترک و با تعامل در آن مشارکت کنند، وجود نداشته است.

همچنین مناسبات اخلاقی که نوعی خدمات تأمین اجتماعی در آنها نهفته بوده است، در گذشته مبتنی بر "حق" نبوده است، یعنی گیرنده آن خدمات برای خودش حقی قائل نبوده است، بلکه دهنده خدمات تأمین اجتماعی، براساس نوعی "تکلیف" دینی یا اخلاقی و نوعی احساس نیاز روانی، دست به ارائه این خدمات می‌زده است. از این گذشته عدم ارائه این خدمات از سوی افراد یا دولت، یا فقدان آن در جامعه، غیر عادلانه محسوب نمی‌شد. در حالی که در دنیای مدرن، تأمین اجتماعی نه تنها نوعی حق اجتماعی برای افراد است، بلکه فقدان آن به منزله ناعادلانه بودن مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

در دنیای جدید، همان گونه که "برابری حق رأی" شرط اولیه شکل‌گیری هر گونه دموکراسی سیاسی است، "برابری فرصتها" نیز شرط اولیه تحقق یک دموکراسی اقتصادی (نظام اقتصادی بازار) پویا و رشدیابنده است. تأمین اجتماعی فراگیر، تنها حداقل‌های لازم برای شرط "برابری فرصتها" را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، تأمین اجتماعی روشی است برای تحمل‌پذیر ساختن بخت‌آزمایی‌های اجتماعی و طبیعی برای افراد و راهی است برای تضمین تداوم حضور آنها در بازیهای اقتصادی و اجتماعی.

تأمین اجتماعی و توسعه متوازن

بر این اساس می‌توان نظام تأمین اجتماعی را مجموعه‌ای از سازوکارهای اجتماعی، اقتصادی و

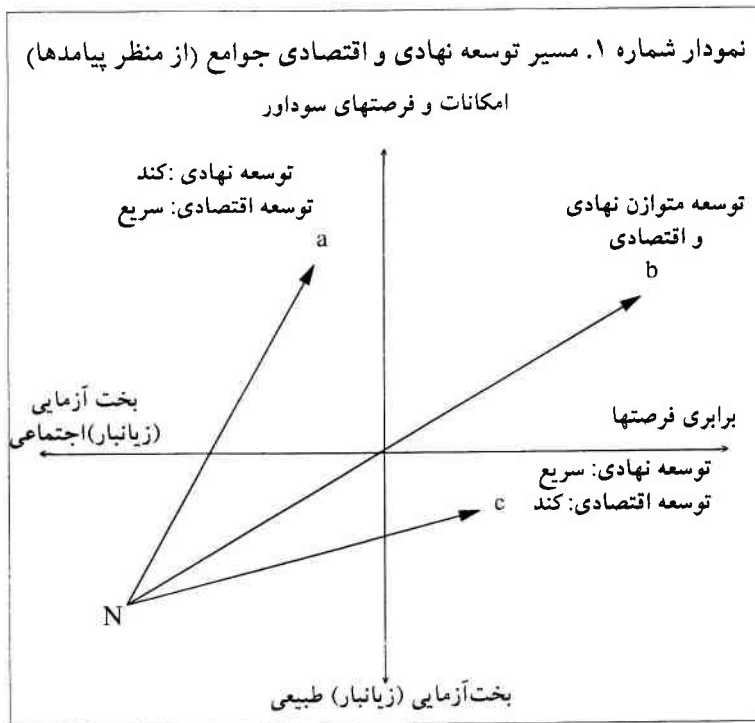
اداری تعریف کرد (شامل نهادها، سازمانها، قوانین، مناسبات و ...) که در یک تعامل اجتماعی انسجام یافته، خدماتی ارائه می دهند که نتیجه آن خدمات کاهش پیامدهای زیانبار حاصل از بخت آزمایی های اجتماعی و طبیعی برای افراد است. منظور از بخت آزمایی های طبیعی، حوادث و پدیده های طبیعی، نظیر سیل، زلزله و طوفان است که خارج از اراده افراد است و منشأ غیراجتماعی دارند. بخت آزمایی های اجتماعی نیز اشاره به حوادث و پدیده های اجتماعی دارد که منشأ انسانی یا اجتماعی دارند - مانند تصادفات رانندگی، ورشکستگی، سقوط قیمت سهام در بورس - و آثار آنها بدون اراده افراد بر آنها تحمیل می شود.

یک جامعه رو به توسعه جامعه ای است که در جهت حداکثر کردن فرصتها (اقتصادی، اجتماعی و ...) برای افرادش حرکت کند، به گونه ای که افراد بتوانند - در چارچوب محدودیت های منابع، توانایی های فن شناختی موجود و ارزشهای اخلاقی مورد پذیرش - بیشترین توانایی خود را در جهت بیشترین رفاه و رضایت مندی خود به کار گیرند. نشانه حرکت جامعه در طول چنین مسیری (مسیر توسعه) این است که پیامدهای زیانبار بخت آزمایی های اجتماعی و طبیعی برای افراد در حال کاهش است.

هر جامعه رو به توسعه در عین کاهش آثار زیانبار انواع بخت آزمایی ها، می تواند توجه اصلی خود را به افزایش برابری فرصتها (تمرکز بر توزیع عادلانه فرصتها بدون توجه به مقدار مطلق فرصتهای سودآور) یا به افزایش مطلق فرصتها (بدون توجه به توزیع برابر آنها) معطوف سازد. بنابراین هر جامعه رو به توسعه، در عمل مسیرهای بی شماری را می تواند طی کند. در یک تقسیم بندی کلی می توان سه مسیر بلندمدت برای توسعه جوامع شناسایی کرد. نمودار شماره ۱ این مسیرها را نشان می دهد.

باید توجه داشت که مسیرهای توسعه در نمودار شماره ۱ براساس پیامدهای توسعه ترسیم شده اند (نه عوامل توسعه). همه جوامع از یک نقطه عقب ماندگی مانند نقطه N در نمودار شماره ۱ آغاز می کنند. با شروع رشد و توسعه، همه ویژگیها همزمان ارتقا می یابد. آثار زیانبار بخت آزمایی های طبیعی و اجتماعی کاهش می یابد، فرصتهای سودآور در مقابل افراد افزایش می یابد و توزیع فرصتها نیز عادلانه تر می شود. اما در تداوم مسیر توسعه، جوامع یکی از مسیرهای سه گانه را طی خواهند کرد. مسیر Na مسیری است که بیشتر جوامع در حال توسعه،

در عمل، در آن مسیر قرار می‌گیرند. یعنی رشد سریع اقتصادی همراه با توسعه کند اجتماعی و نهادی مسیر Nc روندی است که جوامع به طور طبیعی نمی‌توانند روی آن قرار گیرند و معمولاً یا هدایت آمرانه دولت امکان‌پذیر است. این مسیر مستلزم نهادسازی و تحولات سریع اجتماعی است، درحالی‌که رشد اقتصادی ناچیز است. اما تجربه‌های محدودی در این مسیر وجود داشته است که پس از مدتی شکست خورده است (نمونه کشورهای بلوک شرق سابق). هر دو دسته کشورهای Na و Nc بوده‌اند، در بلندمدت آرام آرام به سوی مسیر Nb متمایل شده‌اند. مسیر Nb مسیر توسعه متوازن و پایدار است.



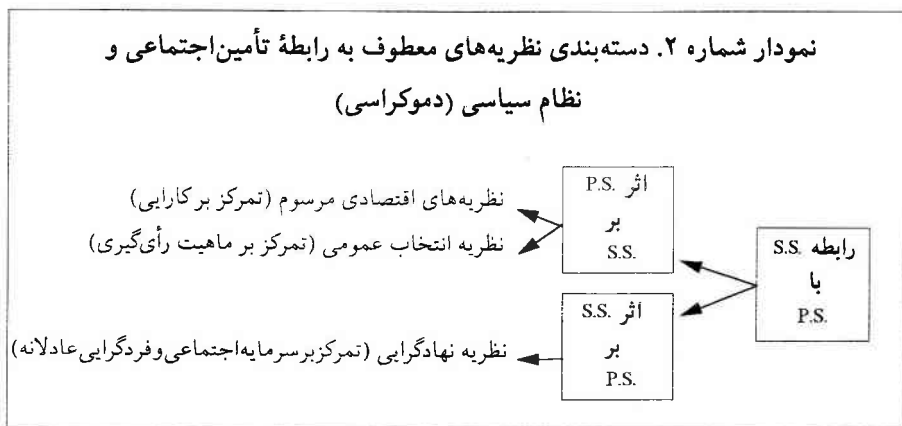
جوامع مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی عموماً در مسیری مانند Na رشد کرده‌اند و جوامع مبتنی بر سوسیالیسم در عمل مسیری همانند Nc را به گونه‌ای ناقص طی کرده‌اند. شاید بتوان گفت رژیمهای سوسیال دموکراسی که در دهه‌های اخیر در کشورهای پیشرفته پدیدار شده‌اند، تلاشی

است برای انتقال مسیر توسعه این کشورها به سوی مسیر Nb. استقرار نظام تأمین اجتماعی فراگیر یکی از مهمترین ابزارهای انتقال فرایند رشد از مسیر Na به مسیر Nb است.

تأمین اجتماعی و دموکراسی

تأمین اجتماعی محصول دنیای مدرن است و بنابراین شکل‌گیری آن پس از استقرار دولت مدرن آغاز شده است. اما یک درک شهودی درباره رابطه تأمین اجتماعی با دموکراسی وجود دارد و آن این است که رشد دموکراسی منجر به تسریع رشد تأمین اجتماعی شده است. البته می‌توان این انگاره را پذیرفت که تأمین اجتماعی قابل جداسازی از سیاست و نظام سیاسی نیست و نمی‌توان آن را به پدیده‌ای صرفاً اجتماعی فروکاست. البته همین انگاره باعث شد که تئوری‌های تبیین‌گر بسیاری در حوزه تأمین اجتماعی و ربطش با نظام سیاسی و عملکرد اقتصادی آنها پدیدار شود.

می‌توان - در یک نگاه کلی - مجموعه نظریه‌های تبیین‌گر رابطه تأمین اجتماعی و نظام سیاسی را به دو گروه تقسیم کرد. نخست نظریه‌هایی که این رابطه را از منظر تأثیر نظام سیاسی (دموکراسی) بر تأمین اجتماعی تحلیل می‌کنند و دوم نظریه‌هایی که تأمین اجتماعی را بر نظام سیاسی مؤثر می‌دانند. نمودار شماره ۲ تقسیم‌بندی این نظریه‌ها را نشان می‌دهد (در این نمودار S.S. بیانگر تأمین اجتماعی و P.S. بیانگر نظام سیاسی است).



نظریه‌هایی که نظام سیاسی و دموکراسی را بر تأمین اجتماعی مؤثر می‌دانند، نیز خود دو دسته‌اند. یک دسته بر کارایی تمرکز دارند (نظریه‌های اقتصادی مرسوم) و دسته دیگر بر فرایند دموکراسی و ماهیت رأی‌گیری انگشت می‌نهند (نظریه انتخاب عمومی).

نظریه‌های اقتصادی مرسوم بر این باورند که نظامهای سیاسی مدرن، خواه دموکرات باشند خواه اقتدارگرا، به طور طبیعی به سوی گسترش نظام تأمین اجتماعی سوق می‌یابند. از دیدگاه این نظریه‌ها، این تمایل به گسترش تأمین اجتماعی به منظور افزایش کارایی عملکرد نظام سیاسی اقتصادی انجام می‌پذیرد. از منظر این نظریه‌ها، تأمین اجتماعی با افزایش سرمایه انسانی افراد، با افزایش طول عمر و بنابراین افزایش بازدهی بلندمدت افراد، با بالا بردن احساس همبستگی و تعلق گروهی نیروی کار و در نتیجه ایجاد انگیزه، امید به زندگی و احساس مسئولیت و نظایر آنها، کارایی بلندمدت افراد را افزایش می‌دهد. بنابراین سیاستگذار عمومی - خواه دموکرات، خواه اقتدارگرا - درمی‌یابد که برای افزایش کارایی اقتصادی جامعه، لازم است نظام تأمین اجتماعی را حمایت کرده و گسترش دهد. از این گذشته، در رژیمهای اقتدارگرا، گسترش تأمین اجتماعی، موجب بسط اقتدار و مشروعیت رژیم سیاسی نیز می‌شود و از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما از دیدگاه نظریه انتخاب عمومی، تأمین اجتماعی نوعی کالا یا خدمت (عمومی) است که تولید آن در رژیمهای دموکرات سرعت افزایش می‌یابد. بنابراین از دیدگاه این نظریه، دموکراسی تقویت‌کننده و بسط‌دهنده تأمین اجتماعی است. تمرکز این نظریه‌ها بر فرایند رأی‌گیری است. پژوهشگران انتخاب عمومی نشان می‌دهند که ماهیت و سازوکار رأی‌گیری‌ها به گونه‌ای است که افزایش تولید کالاهای اجتماعی نظیر تأمین اجتماعی (افزایش هزینه‌های دولتی تأمین اجتماعی) معمولاً رأی می‌آورد. این نظریه‌ها، که در دهه هشتاد و نود قرن بیستم میلادی به سرعت بسط یافتند با تمرکز بر انواع الگوهای رفتاری "اکثریت - اقلیت"، "فقیر - غنی"، "هوادار - غیر هوادار"، "پیر - جوان" و ... و با انگاشتن فروضی در مورد هر یک از این الگوهای رفتاری، به این نتیجه می‌رسند که در فرایند رأی‌گیری معمولاً افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی - به مفهوم فراگیر آن - رأی می‌آورد. مثلاً در مدل رفتاری "پیر - جوان"، میانسالان و پیران - یا نمایندگان آنها - برای افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی (مستمری بازنشستگی) دست به ائتلاف می‌زنند. اما اگر در نتیجه ائتلاف آنها، افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی رأی بیاورد، این

افزایش به زیان جمعیت جوان انجام می‌شود. چراکه هزینه‌های آینده بازنشستگی میانسالان و پیران امروز را باید میانسالان آینده (جوانان و کودکان امروز) متحمل شوند.

یکی از دلایل دیگر این مسئله که چرا در رژیم‌های دموکرات، معمولاً تصمیمات مربوط به تأمین اجتماعی رأی می‌آورد، این است که در رأی‌گیری‌ها - خواه انتخابات عمومی، خواه رأی‌گیری‌های کمیته‌ای - شدت رأی لحاظ نمی‌شود. ارزش رأی یک فرد که با ضریب (شدت) مخالفت صد درصد به یک لایحه رأی منفی می‌دهد با ارزش رأی یک فرد که با ضریب (شدت) موافقت شصت درصد به همان لایحه رأی مثبت می‌دهد، برابر است. از آنجا که در مورد افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی معمولاً اکثر افراد کم و بیش موافقت یا مخالفت جدی ندارند و در مورد نتیجه تصمیمات آنها نیز پیشاپیش تحلیل هزینه - فایده انجام نشده است، این گونه لایحه‌ها در اغلب موارد رأی می‌آورند. بنابراین از دیدگاه نظریه انتخاب عمومی، استقرار نظام‌های سیاسی مردمسالار به طور طبیعی به گسترش هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌انجامد.

گونه دیگر نظریه‌ها، آنهایی هستند که رابطه مذکور را بر عکس می‌کنند. از دیدگاه آنها، این نظام تأمین اجتماعی است که با گسترش و بسط خود موجب گسترش دموکراسی (سیاسی و اقتصادی) می‌شود. این نظریه‌ها، بر مسئله تأثیر تأمین اجتماعی بر تحقق پیشفرض‌ها و شرایط اولیه دموکراسی متمرکز می‌شوند.

اگر دموکراسی را نظام سیاسی‌ای بدانیم که از طریق جلب مشارکت جمعی در فرایند تصمیم‌گیری، حداکثر ظرفیت عقل جمعی را به کار می‌گیرد و نیز با گردش دوره‌ای و مسالمت‌آمیز قدرت، ظرفیت ویرانگری و رادیکالیسم را در جامعه کاهش می‌دهد، آنگاه می‌توان نقش تأمین اجتماعی را در تحکیم سازوکارهای دموکراسی برجسته کرد.

در گام نخست، تأمین اجتماعی یک کالای اجتماعی است که به گونه مؤثر و فراگیر مستقر نخواهد شد مگر با تعامل همه اجزای جامعه (دولت، واحدهای خصوصی و نهادهای عمومی غیردولتی). همانند هر کالای اجتماعی دیگر، تأمین اجتماعی نیز این ویژگی منحصر به فرد را دارد که نه مانند یک کالای خصوصی نظیر نوشابه، به تنهایی و به طور مستقل در بخش خصوصی قابل تولید است و نه مانند خدمات پلیس، صرفاً توسط دولت قابل ارائه است. بلکه مانند دیگر کالاهای اجتماعی (نظیر نشاط اجتماعی، اعتماد عمومی، امنیت اجتماعی و ...) تنها در همکاری و تعامل و مشارکت تمام عناصر اصلی سازنده جامعه، قابل تولید یا پدیداری است.

بنابراین گسترش نظام تأمین اجتماعی به خودی خود نوعی تعامل و همکاری و اعتماد و مشارکت اجتماعی را در میان عناصر اصلی جامعه (دولت، مردم و نهادهای اجتماعی) پدید می‌آورد که در جای خود مقوم و گسترش‌دهنده شرایط لازم برای دموکراسی است.

اما از نگاه کلی‌تر، تأمین اجتماعی، احساس تعلق اجتماعی، امید به آینده و حس مشارکت‌جویی در افراد را افزایش می‌دهد. بدون مشارکت عملی و واقعی مردم، دموکراسی پوسته‌ای بیش نخواهد بود که به یک آیین ملی ادواری - نظیر آیین چهارشنبه سوری یا آیین سیزده‌به‌در - تبدیل خواهد شد. یعنی مردم گاهی به پای صندوق رأی می‌روند، بدون آنکه واقعاً در نظام تصمیم‌سازی جامعه خویش مشارکت کنند یا مؤثر باشند.

بنابراین، گسترش نظام تأمین اجتماعی، با افزایش احساس تعلق افراد به جامعه خود، رفتارهای رادیکال را کاهش و مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری آنها را افزایش می‌دهد و دموکراسی را به سوی سازوکارهای واقعی‌اش سوق می‌دهد. از سوی دیگر گسترش مشارکت اجتماعی به معنی افزایش قابلیت بهره‌برداری از عقل جمعی و در نتیجه کاستن هزینه‌های اجتماعی تصمیم‌گیریهای عمومی است. براین اساس می‌توان گفت تأمین اجتماعی در خدمت بسط و ویژگیهای اصلی دموکراسی (کاهش رادیکالیسم، مشارکت عمومی، استفاده از عقل جمعی) قرار می‌گیرد. از این منظر می‌توان گفت تأمین اجتماعی مقوم و گسترش‌دهنده دموکراسی است. علاوه بر دموکراسی سیاسی، تأمین اجتماعی را در گسترش دموکراسی اقتصادی (نظام اقتصادی بازار) نیز می‌توان مؤثر دانست. اقتصاددانان نهادگرای جدید (برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک) یکی از شرطها و فرضهای پایه‌ای برای اقتصاد بازار را "فردگرایی عادلانه" می‌انگارند. به گمان نهادگرایان، افراد گرچه فردگرا هستند و در پی حداکثرسازی منافع شخصی خود، تمایل دارند این حس فردگرایی آنها در چارچوب قواعد منصفانه‌ای ارضا شود. بنابراین برای آنان حداکثرسازی منافع شخصی به هر قیمتی مطلوب نیست. به دیگر سخن پیگیری اهداف و منافع شخصی برای افراد، در یک بازی منصفانه دلپذیرتر است تا در یک بازی غیرمنصفانه.

براین اساس می‌توان گفت در جامعه‌ای که تأمین اجتماعی فراگیر وجود دارد، شرایط بازی (محیط و شرایط فعالیتهای اقتصادی) منصفانه‌تر است و بنابراین حس "فردگرایی عادلانه" افراد، ساده‌تر ارضا خواهد شد، یعنی رغبت افراد برای فعالیت رقابت‌آمیز در بازی بازار (دموکراسی

اقتصادی) بیشتر خواهد بود. در بازارهایی که شرایط طرفین بازی (عرضه‌کنندگان و متقاضیان) همسنگ نیست، ساختار بازار بسرعت به سوی نوعی انحصار گرایش خواهد یافت و بنابراین برخی از بازیگران (واحدهای اقتصادی) از بازی بیرون خواهند رفت. بر این اساس، تأمین اجتماعی یا بهبود شرایط طرفین بازار و کاهش نابرابریها، به تداوم بازی بازار (دموکراسی اقتصادی) یاری خواهد رساند.

به طور خلاصه، در این بخش با دسته‌بندی انواع تئوری‌های ناظر بر رابطه متقابل تأمین اجتماعی و نظام سیاسی (دموکراسی)، به مهمترین مؤلفه‌های این نظریه‌ها - به گونه‌ای گذرا - اشاره شده است. در بخش بعدی با نگاهی به نتایج یک مطالعه تجربی درمی‌یابیم که هر کدام از این نظریه‌ها در عمل با درجه‌ای از تایید تجربی همراه هستند.

مروری بر یک مطالعه تجربی

در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۲ بر روی هفتاد و شش کشور انجام شده است^۱، نتایجی به دست آمده که از هیچ یک از نظریه‌های مذکور به طور قاطع حمایت نمی‌کند. این مطالعه کشورهای مزبور را براساس داده‌های مقطعی مورد بررسی قرار داده است. البته به طور موردی نیز برخی کشورهای شاخص مورد توجه قرار گرفته‌اند. متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی زیادی در این مطالعه بررسی شده است. مهمترین نتایج این مطالعه رami توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. با ثبات سهم جمعیت بالای ۶۵ سال و ثبات تولید ناخالص داخلی سرانه، شواهدی وجود ندارد که دولتهای دموکرات در مقایسه با دولتهای اقتدارگرا سهم بزرگتری از تولید ناخالص داخلی را در تأمین اجتماعی هزینه می‌کنند. همچنین شواهدی وجود ندارد که نحوه تخصیص بودجه آنها به مسائل اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی، در مقایسه با سایر انواع دولت - متفاوت باشد.

۲. در هر دو دسته کشورهای دموکرات و غیردموکرات، رابطه بین هزینه‌های بازنشستگی با متغیرهای اقتصادی و جمعیتی یکسان است.

۳. در هر دو دسته کشورهای فقیر و غنی، سهم هزینه‌های بازنشستگی در تولید ناخالص

1. Social Security Democracy, Casey B. Mulligan, Ricard Gil and Xavier Sala-i-Martin, May 2002.

داخلی افزایش یافته است، اما افزایش این هزینه‌ها تأثیری بر کاهش نابرابری نداشته است.

۴. هم مطالعه بین کشورها و هم مطالعات موردی بیانگر این است که دموکراسی اثری بر ساختار برنامه‌های تأمین اجتماعی نداشته است.

با توجه به نتایج فوق می‌توان گفت که هنوز مطالعات تجربی فراوانی لازم است تا بتوان در مورد قدرت تبیین و درجه حقیقت‌نمایی هر یک از نظریه‌های تبیین‌گر رابطه دموکراسی و تأمین اجتماعی داوری کرد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

رابطه متقابل تأمین اجتماعی و دموکراسی در سه دسته نظریه قابل شناسایی است. دسته اول و دوم، نظریاتی هستند که تأثیر نظام سیاسی (دموکراسی) را بر تأمین اجتماعی بررسی می‌کنند و دسته سوم نظریاتی که تأثیر تأمین اجتماعی را بر دموکراسی مورد توجه قرار می‌دهند. کارایی، ماهیت رأی‌گیری، سرمایه اجتماعی، تعلق اجتماعی و مشارکت عمومی، فردگرایی عادلانه و عقلانیت جمعی از جمله اصلی‌ترین مفاهیمی هستند که نظریه‌های یادشده بر آنها متمرکز شده‌اند. مطالعات تجربی نیز بیانگر آن است که در عمل تمامی دیدگاهها نوعی تأیید نسبی دریافت می‌دارند. گرچه هیچ یک از آنها را نمی‌توان به عنوان یک نظریه کاملاً تقویت شده پذیرفت.

جامعه و اقتصاد ایران اکنون در دوره گذار به مردمسالاری (دموکراسی سیاسی) و نظام اقتصادی بازار (دموکراسی اقتصادی) قرار دارد و در این راه تلاشهای پی در پی، تجربه‌های مکرر و برنامه‌های آرمانی زیادی را دنبال کرده است. با توجه به تمامی نظریه‌های تبیین‌گر رابطه بین تأمین اجتماعی و مردمسالاری، می‌توان بر این نکته تأکید کرد که بدون تحقق سطح قابل قبولی از تأمین اجتماعی فراگیر، حرکت به سوی مردمسالاری واقعی و نظام اقتصادی بازار قرین موفقیت نخواهد بود. تأمین اجتماعی - به عنوان یک نظام خودتکاملی - نه با سازماندهی و مدیریت و قانونگذاری دولتی صرف قابل دستیابی است و نه با مشارکت ملی، اما بدون تعامل با دولت. استقرار یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر مستلزم همکاری و تعامل گسترده مردم، دولت و نهادهای عمومی غیردولتی است. اما تجربه نشان داده است که در ایران معمولاً حکومت مانع اولیه شکل‌گیری این تعامل بوده است.

در ایران، گسترش تأمین اجتماعی نیز - مانند سایر زیرنظامهای اجتماعی و اقتصادی کشور - وابسته به دولت و پیامد افزایش درآمد نفت بوده است و بر این اساس مجموعه قوانین، سازوکارها و منابع مالی با محوریت دولت به کار افتاده است. به دیگر سخن، در عرصه تأمین اجتماعی نیز دولت، به جای اعمال حاکمیت و ارائه نقش هماهنگ‌کننده و داور، دست به تصدی‌گری زده است و همین، عرصه فعالیت بخش خصوصی و نهادهای عمومی غیردولتی را غیرشفاف، نامطمئن و تنگ کرده است. از این گذشته، در سالهای پس از انقلاب بسیاری از نهادهای عام‌المنفعه قدیم و جدید به نوعی تحت کنترل حکومت درآمدند و خلاقیتها و قابلیت‌هایی که ذاتی بخش خصوصی است، از آنها ستانده شده است.

از مجموعه این تجارب و راهگشایی‌های نظری که در تئوری‌ها ارائه شده، می‌توان این نتیجه را گرفت که موفقیت حکومت ایران در عرصه ساختارسازی دموکراتیک سیاسی و اقتصادی، نیازمند استقرار نظام فراگیر تأمین اجتماعی است و این یک نیز در جای خود مستلزم باز کردن عرصه برای فعالیت مردم و نهادهای غیردولتی در حوزه تأمین اجتماعی و فرو کاسته شدن نقش دولت از نقش یک انحصارگر به یک نقش حمایتی و نظارتی است.

منابع و مأخذ

1. Aaron, Henry. "Social Security: International Comparisons", In Otto Eckstein, ed. *Studies in the Economics of Income Maintenance*. Washington, DC: Brookings Institution, 1967.
2. Alesina, Alberto, Gerald D. Cohen, and Nouriel Roubini. "Macroeconomic Policy and Elections in OECD Democracies", *Economics and Politics*. 4(1) March 1992.
3. Alesina, Alberto and Dani Rodrik. "Distributive Politics and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*. 109(2), May 1004-465-90.
4. Becker, Gary S. and Casey B. Mulligan. "Deadweight Costs and the size of Government", NBER Working paper # 6789, November 1998.

5. Becker, Gary S. and Casey B. Mulligan. "Voting and Rationality", Working paper, University of Chicago, January 1999.
6. Bollen, Kenneth A. "Issues in the Comparative Measurement of Political Democracy", American Sociological Review. 45. 1980.
7. Browning, Edgar K. "Why the Social Insurance Budget Is Too Large in a Democracy", Economic Inquiry. 13(3), Sept. 1975.
8. Cutright, Phillips: "Political Structure, Economic Development and National Social Security Programs", American Journal of Sociology, 70(5), March 1965.
9. Diamond, Peter: "A Framework for Social Security Analysis", Journal of Public Economics. 8(3), December 1977.
10. Feldstein, Martin. "The Optimal Level of Social Security Benefits", Quarterly Journal of Economics. (10)2, May 1985.
11. Laitner, John: "Bequests, Gifts, and Social Security", Review of Economic studies, 55(2), April 1988.
12. Lott, John R., Jr: "Public Schooling, Indoctrination, and Totalitarianism", Journal of Political Economy. 107(6), December 1999
13. Meltzer, Allan H. & Scott F. Richard: "A Rational Theory of the Size of Government", Journal of Political Economy, 89(5), October 1981.
14. Olson, Mancur: "Dictatorship, Democracy, and Development", American Political Science Review, 87 (3), September 1993.
15. Pogue, Thomas F. and L.G. Sgontz. " Social Security and Investment in Human Capital", National Tax Journal. 30 (2), June 1977.
16. Sen, Amartya: "Democracy as a Universal Value", Journal of Democracy, 10(3), 1999.